



۲۰۱۷/۰۳/۳۱



علامه عبدالحی حبیبی

## آیا هزاره کلمه قدیمتر است؟

درباره هزاره و سرزمین هزاره جات که اصطلاحی متأخر است، گاه گاهی نویسندگان و جستجو کنندگان چیزی نوشته و یا گفته اند، که معلومات ایشان نیز بدوره متأخر و بعد از تاخت و تاز چنگیز مربوط است و آنقدر واقعیت و اعتبار تاریخی ندارد.

راورتنی محقق پښتو دان و مؤرخ فرنگی (متولد ۱۸۲۵م) نخستین کسی است که درباره اصل و نژاد و قبائل هزاره معلوماتی را از کتب تاریخ و روایات مردم فراهم آورده و بعد از او هم سیاحان و نویسندگان دیگر درین باره چیزی نوشتند، و الکسندر برنس معروف در کتاب سفر و توقف در کابل بسال (۱۸۳۶ - ۱۸۳۸ م - طبع لندن ۱۸۴۲ ص ۲۳۰) نامهای قبایل هزاره را به تفصیل ضبط کرد که در آن اوقات عدد خانوار هزاره (۶۶۹۰۰) خانه بود.

اما درین نوشته های فرنگی درباره اصل و مبداء کلمه هزاره و قدامت تاریخی آن چیزی به نظر نرسیده و چون در تشکیلات لشکری چنگیزخان و اخلاف وی هزاره و صده موجود بود (رجوع کنید به جامع التواریخ رشید الدین ص ۱ ص ۳۹۹) بنابراین رأی نویسندگان تاریخ و جغرافیا در عصر بعد از مغول برین قرار گرفت که این هزاره ها از بقایای همان هزاره های چنگیز خانی اند که در آن عصر برای حفظ برخی از مواقع سوق الجیشی در آن جایها اسکان می شده اند. ظاهراً مؤید این نظریه بار اول ابوالفضل مؤرخ دوره اکبریست که به نبودن مردم هزاره درین سرزمین قبل از چنگیزخان اشاره مینماید (انین اکبری ج ۲ ص ۱۶۳) اگر چه جنرال کنگهم در جغرافیای تاریخی هند (ص ۴۰ بعد) همین نظریه را تأیید کرده و رأی سنت مارتن را درباره قدامت کلمه هزاره رد مینماید ولی محقق مشهور موسیوفوشه فرانسوی در کتاب (تمدن ایرانی ص ۴۲۱) راجع به مسئله هزاره جات شرحی دارد و در آن گوید:

"هزاره در زبان فارسی بمعنی هزار است و چون چنگیز لشکریان خود را بدسته های هزار نفری تقسیم میکرد بنا برین ابوالفضل نویسنده تاریخ اکبری چنین اظهار نموده است، که این مردم کوهستانی قسمتی از لشکریان چنگیز اند که در آن محل باقی مانده اند تمام نویسنده گان بعد از او هم این مطلب را تکرار نموده اند، بدون اینکه از خود سوال کنند چگونه یک فوج هزار نفره از لشکریان چنگیز در میان این کوه های سخت به حال خود و گذاشته شده اند و چگونه جمعیت کثیری را تشکیل داده اند؟"

این شکاکیت عالمانه موسیوفوشه و ما نمیتوانیم در مقابل منطق مسلم تاریخی تنها بر روایت ضعیف و احتمال ناستوار ابوالفضل و پیروان او اتکاء کنیم. بنا بران باید قدری در اوراق تاریخ جستجو نموده و این نام را از نظر زبان شناسی نیز تجزیه و تحلیل نماییم. در تاریخ کلمات و زبان شناسی به بسا الفاظ و اسمائی بر میخوریم که اساساً ریشه استوار و قدیمتری داشته و مردم از روی التباس با یک کلمه محدث دیگر، آنرا ازین ریشه شمرده و اصالتش را از بین برده اند. مثلاً در بین افغانان "تورباس" نام معروفی است، یعنی شمشیر زن، شمشیر باز، و این نام در کلمات تاریخی کثرتی آریائی و توروشکه سنسکریت (مطابق تاریخ کشمیر کلنه و کتیبه او هند کنار اباسین و تورکش وخیرالبیان پیر روشن حدود ۹۵۰ هـ) ریشه های محکمی دارد، و در پشتوی کنونی نیز معلوم و موجود و مستعمل است. ولی میرزایان دفاتر و بولکیان مستوفی خانه های قدیم این نام پښتوی معروف را طره باز و گاهی طور عباس نوشتند، و اصالت آنرا آنقدر از اذهان زدودند، که اکنون املاهای بسیار مشروع و صحیح آن (طره باز) است ولی این چه معنی دارد؟ و ریشه اش در فیلاوژی چیست؟ ابدأ و اصلاً وجه معقولی ندارد. باری کلمه هزاره نیز با چنین نظر محدود و غیر علمی بسبب التباس آن با "هزاره" چنگیزی دستخوش مؤرخان قصیر النظر گردید، در حالیکه این نام "در تاریخ سوابق طولانی قبل از چنگیز دارد، و دلائلی موجود است که این مردم در قرون متمادی قبل از آن هم درین سرزمین ساکن بودند.

دلیل نخستین اینست: که نام هزاره تنها برین سرزمین قلب افغانستان اطلاق نمیشد، بلکه در ماورای اباسین و دامنه های مهابن تا هری پور و ایبت آباد و پکلی و کاغان و سر اشیب های کوه های کشمیر، وادی معروفی موجود است که آنرا هم (هزاره) گویند ولی مردم آن از جنس تاتاری و قیافت های نژاد زرد نیستند، بلکه از بقایای آریا های هندی شمرده می

شوند و السنه آنها نیز بکلی از دیالکت های آریائی هندیست.

پس اگر تسمیه هزاره اینجا را از نوع هزاره لشکری چنگیزی قبول کنیم، آیا درباره تسمیه آن هزاره ماورای اباسین که تا دامنه های جبال کشمیر کشیده می شود چه خواهیم گفت؟ در حالیکه چنگیزخان ابداً و اصلاً از دریای سند نگذشته و بعد از آنکه جلال الدین خوارزمشاه بر گذرگاه نیلاب (جنوب انک) از اباسین گذشت چنگیز نیز بنا بر خرابی و عفونت هوا عنان رجعت از راه فرساور (پشاور) برگردانید (جامع ۱/۳۷۸) پس درین صورت نه هزاره چنگیزی در وادی هزاره ماورای اباسین اقامت کرده و نباید که این جای بنام هزاره لشکریان چنگیز مشهور شده باشد.

دلیل دوم قدمت نام هزاره از نظر تاریخ اینست: هیون تسنگ زائر و جهانگرد معروف چینی که بعد از سیاحت هند در هنگام باز گشت بتاریخ (۲۵ جون ۶۴۴ م به تسو - کو - چه - آراکوزیا) آمد، وی پایتخت نخستین آنرا (هو - سی - نه - غزنه و پایتخت ثانی را (هو - سا - له) میگوید. رجوع به کتاب ۱۲ سفر نامه وی.

سنت مارتن نخستین شخصی است که نام اولین را با غزنه و ثانوی را با هزاره تطبیق کرد، اگر چه جنرال کنگهم در جغرافی قدیم هند - ص ۴۰ بیعد به استناد قول ابوالفضل، تطبیق نام دوم را صحیح نمیداند و آنرا گذرستان کناره های هلمند میدانند ولی بطلیموس جغرافی نگار معروف نیز در همین مواقع جائی را بنام اوزاله Ozala در شمال غرب اراکوزیا ذکر میکند، که با مطابقت روایت هیون تسنگ و بطلیموس نمیتوان بر قول ابوالفضل اعتماد کرد.

هیون تسنگ گوید که "از (هو ساله) چشمه ساری خیزد، و بچندین شعبه تقسیم میشود اقلیم آن سرد و دارای برف و ژاله است مردم آن خوشدل و آزاده اند در اصول جادوگری مهارتی دارند، و تحریر و زبان ایشان نیز با دیگر ممالک اختلاف دارد".

سوم: موسیو فوشه نیز با تطبیق سنت مارتن همنواست، وی گوید چون هیون تسنگ همراه یکی از پادشاهان افغانستان که در اطراف کشور خود گشتی میزد تا هم مالیات عقب افتاده را وصول کند و هم قدرت مرکزی را به قبائل اطراف نشان دهد از هزاره جات نیز عبور کرده است وی خصایص اقلیمی و زبان و اخلاق این مردم را یاد داشت مینماید، و حتی از قیافه این مردم هم اظهار تعجب میکند.

با این دلیل موسیوفوشه اضافه مینماید که از عصر هیون تسنگ بالا تر یعنی ۱۰۰۰ سال قبل چون اسکندر از جنوب افغانستان بشمال آن ازین جبال میگذشت مؤرخان او می نویسند که اسکندر یکنوع مردم جدیدی را در آنجا مشاهده کرد که از دیگران سرکش تر بودند، شرحی که کنت کورس از خانه های گلی آنها میدهد، با آنچه امروز هر مسافری میتواند بچشم سرببیند کاملاً تطبیق می شود (تمدن ایرانی ص ۴۲۲).

### تطبیق نام هزاره:

اکنون آنچه را هیون تسنگ بشکل (هو - سا - له، La - Ho - Sa) و بطلیموس بشکل Ozala آورده با نام کنونی هزاره تطبیق میکنیم و از نظر زبان شناسی نیز همین مقصد را روشن می سازیم.

در تلفظ چینی و یونانی کلمه فرقی نیست هر دو سه سلابیل دار (La - Ho - Sa = O - Za - La) که تبدیل (س) به (زو و به هو) در فیلاوژی مطرد است، و (لام) هم تاکنون به (ر) ابدال میگردد مانند دیوار = دیوانه = لپونی و دس و لس و ده و صد ها کلمه دیگر آریائی که با (دال) ل = ر تغییر شکل داده اند. پس از نظر فیلاوژی هیچ بعدی ندارد که (هو - سا - له) چینی یا (او - زا - له) یونانی هزاره کنونی باشد و چون در همان قرن هفتم میلادی هیون تسنگ بسا از قبایل و بلاد افغانستان را بهمین نام های کنونی ایشان منتهی به لهجه چینی ذکر میکند و در جوار غزنه و هزاره (اپو - کین) افغان را نیز می آورد، بنا بران باید گفت که این هزاره گان از همان عصر های قدیم از زمان اسکندر تاکنون در جوار افغانان ساکن بوده و قرنهای طولانی با هم زندگی داشته اند.

اما این نام اگر از نظر فیلاوژی تحلیل گردد نیز ریشه های کهن سالی را مقارن با زبان پنتو دارد که نویسند، رأی خود را بصورت ابتدائی نه قطع و حتم، در پیشگاه دانشمندان زبان شناس میگذارم، ولی قبل از آن توجه شما را به چند کتاب تاریخ بعد از مغل و نزدیکتر به یغمای چنگیز معطوف میدارم، که اغلب مؤرخان این عصر هزاره های افغانستان را بنام اوغانی ستوده اند، و ایشان را اوغانی و حتی به املائی کنونی افغان نوشته اند اینک اشارات مؤرخین: در پترزبورگ کتابی بنام جامع التواریخ غیر از جامع رشیدالدین (تألیف ۷۰۵ هـ) موجود بود که بنام سلطان غازی اهداء شده و نسخه موجوده تحریر (۹۷۱ هـ) است. درین کتاب بارها هزاره و اوغانی و هزاره و افغان و امیر مبارزالدین از اوغانیان و احوال و اوغانیان و سیو غتمش اوغانی آمده است.

در مطلع سعدین عبدالرزاق سمرقندی وقایع (۷۴۷ هـ) اوغان و جرمایی و هزاره خانه بدوش آمده و در وقایع (۷۴۶ هـ) هزاره اوغانی و هزاره افغانی را با اضافه واضح مینویسد.

در تاریخ گزیده حمدالله مستوفی هزاره اوغان و اوغانیان و سورغتمش اوغانی و هزاره اوغان و احشام هزاره و امراء متعدد اوغانی و جرمایی ذکر میشود، که تاختن های ایشان در جنوب فارس تا شیراز میرسد و امراء آن سامان سالها با ایشان در زد و خورد بودند.

تحقیق این مسئله که این اوغانیان و جرما و هزاره کیانند، کار مقاله دیگریست ولی درین جا التزام و پیوستگی این نامها باهمدیگر کم از کم نزدیکی و همکاری و از یکسو بودن این مردم را میرساند.

اکنون تجزیه نام هزاره را ملاحظه فرمائید: این نام مانند اسماء بسیار معروف تاریخی دو جزو دارد: هو + زاره. این که هجاء نخستین آن (هـ به ضم و هو) بوده از تلفظ چینی و یونانی آن پدیدار است. هو با هو در اوستا، سو در سنسکریت ریشه قدیم همین هو = خو = خه = بنه (پینتو) خهی و خوب (پارسی) است، که نامها و صفات زیاد باین هو مصدر است مثلاً: هو بخت و هو نامی بمعنی نیکبخت و نیکنامی در امالی خواجه عبدالله انصاری حدود (۴۸۰ هـ) در لهجه هروی آمده است، (طبقات الصوفیه خطی) در اوستا سه رکن آئین مزد یسنا همته و هوخته و هوریشه (گاتها، ص ۷۵ و مزدیسنا و تاثیر آن در ادب پارسی ص ۷۰۰) در پهلوی به ترتیب هومنش، هوگبشن، هوکنش بوده، که در پارسی به پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک تعبیر شده و در پینتو نزدیک به اوستا هومنه و هوخته و هورشه است. در اوستا صفت جمشید هورمک = خورمه بود (وندیاد، ص ۲۱۰) و در پارسی دری آهو بمعنی عیب است: آ = نا نفی x (هو) خوب (که جمعاً نا خوب و عیب باشد، فردوسی گفت:

**گر آهوست بر مرد موی سپید ترا ریش و سر گشت چون برگ بید**  
(شهنامه ج ۱ بیت ۲۶۴۴)

هوشنگ نام یکی از شاهان داستانی کویان مقدم بر زرتشت است که اصل اوستائی آن Hao - Shyngha هئوشینگه بود (یشت ۱۹/۱۷/۱۵/۹/۵) که جزو اول آن هم همان (هو) است پس بنا بر این عنعنه اگر جزو اول نام هزاره را هم همین (هو = بنه = خه = خوب) بدانیم، چون تلفظ قدیم آن با استناد هیون تسنگ و بطلموس (هو = او) بود بعید از قیاس نیست. اما جزو دوم آن (ساله = زاله) چینی و یونانی همین (زاره) کنونی است که در پینتو هم تاکنون بشکل (زره) موجود است بمعنی (دل، کل) که جمعاً (هوساله = هزاره) باید هوزره یعنی خوشدل باشد، و این همان صفتی است، که هیون تسنگ ب مردم (هو \_ سا \_ له) داده است.

اما اینکه (زره) در السنه کهن ریشه داشته و کلمه تاریخی است که معنی آن تاکنون هم بهمان ادب قدیم در پینتو باقی مانده، نیز نظائری در اسماء کهن دارد و اصل آن در اوستا زریته Zareth بمعنی دل بود (فرهنگ نظام ۷۲/۲) که در اکثر السنه آریائی همین ریشه درین کلمه وجود دارد، مانند: در ارمنی Sirt در کردی Zar در بلوچی Zirde در سریکی Zard در شعنائی Zrad در سنگلچی uray و در منجی Zji، (حواشی بر برهان ۸۷۳/۲) و همین کلمه است که بقول پروفیسر هاگ جزو اول کلمه زره تشبث را هم تشکیل داده و نام یکی از پهلوانان بلخ زیر که یاتگار زیران بنام اوست در ابان یشت فقره (۱۱۲ / ۱۱۳) زری واری است که اکنون زره ور (دلیر) گوئیم.

همچنین نام خسرو به قول گریستن سن (کیانیان ص ۲) در اصل اوستایی هئو - سروه Hao - Sravah بود که جزو نخستین آن همان (هئو) در پارسی (خو) شد، و جزو ثانی آن سروه هم شاید که با همان (زره) هم ریشه باشد، که جمعاً معنی آن (خوشدل) شود.

باری اگر کلمه (هوساله چینی و اوزاله) بطلموس جزء سرزمین هزاره کنونی مورد تطبیق نداشته و قرائین تاریخی نیز برین قضیه دلالت کند، پس این تجزیه لسانی نیز به حقیقت اقرب خواهد بود، و هزاره معنی (خوشدل) را خواهد داشت. (۱) و (۲).

## مأخذ:

**تبصره:** قراریکه در کتاب قاموس بیوگرافی ملی (طبع پوهنتون اکسفورد - ص ۱۹۴ ج ۳) در شرح حال هنری خارج راورتی (۱۸۲۵ - ۱۹۰۶ م) مینویسند: وی کتابی را بنام تاریخ مینگ و هزاره افغانستان نوشته بود بقول محمود کاشغری در دیوان لغات الترك تألیف (۴۶۶ هـ) طبع استانبول (۱۳۳۳ هـ) کلمه منك بکسر اول بمعنی هزار است (ج ۳ ص ۲۶۶) و بار تولد نیز در جغرافیای تاریخی اصل نام هزاره را همین هزار اسم عدد فارسی و جمع آنرا "هزاره جات"؟ "پنداشته است. در کتب فارسی کلمه اولوغ مینگ مغولی را به هزاره کلان ترجمه کرده اند در تاریخ هرات سیفی امراء هزاره و صده آمد (ص ۱۶۳) و داؤد خواجه را در غزنی امیر این مردم شمرده که بقول سیفی (کافر بود) و گوید: خیل خانه و هزاره و بازار او را غارت کردند (ص ۵۹۷) و ازین پدید می آید که بعد از خروج مغل کلمه مینگ (هزار) مغولی را بفارسی در آورده اند و این اصطلاح جدید مورد اشتباه و التباس با هزاره قدیم گردیده باشد که ما با وجود قدامت کلمه در آثار چینی و یونانی، نمیتوانیم آنرا کلمه محدث عهد خروج چنگیزیان بدانیم.

مجله آریانا، سال ۱۳۴۱، شماره ۵، ص ۱ - ۸.

پایان